

پیاده سازی جلسه ی ۷۸ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه (۳۱ خرداد ۹۷)

خلاصه

هفتاد و هشتمین جلسه ی تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره با یادآوری نکاتی در مورد قوم برگزیده ی بنی اسرائیل آغاز شد. در سوره ی دخان می گوید: **وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ عَذَابٍ مُهِينٍ (دخان: ۳۰)**؛ ما بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده نجات دادیم. برخی از عذاب ها، عذاب خواری و ذلت است. مثل این که یک جامعه ای برود زیر بار یک قراردادی. حضرت امیر می فرمایند: **«الناس من خوف الذل في الذل»**؛ مردم این جور هستند که از ترس ذلت، زیر بار ذلت می روند. لزوماً قرار نیست عذاب از این جنس باشد که طرف دارد شکنجه ی جسمی می بیند. ممکن است یک جامعه ای به ذلت در مقابل دشمنان بیفتد؛ یا اینکه مؤمنین یک جامعه، افراد درجه دو بشوند. وقتی از فرعون زمان صحبت می شود، بعضی فکر می کنند حتماً این فرعون زمان دارد شکنجه می دهد؛ درحالی که خیلی وقت ها عذاب، عذاب خوارکننده است. مثلاً ممکن است اطاعت از سر خوار کردن باشد. عقل یک نفر را از او بگیرد و بعد او شما را اطاعت کند. فرعون این جور اطاعت درست می کند. **فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ (زخرف: ۵۴)** مردم فرعون را اطاعت می کردند منتها چون اینقدر آن ها را به استخفاف می کشید اطاعتش می کردند. منطق فرعون امروز چیست؟ با رسانه ها یک کاری می کند که طرف را به استخفاف می کشاند؛ یعنی ذهنیت طرف را اینقدر پایین می آورد که بالاخره طرف او را اطاعت می کند. با اسباب جنسی، با مجموعه ی سرگرمی ها و ... ؛ پس ممکن است در جامعه ای یک نظم باشد، یک حاکمیتی باشد که به حسب ظاهر شاخص های حکومتی خوبی هم داشته باشد ولی این را قرآن به عنوان افساد فی الارض و تکبر معرفی کند.

یک قوم برگزیده ای با یک آرمان مشخص آمد که باید با این آرمان ها حکومت اسلامی تشکیل می داد و جلو می برد، ولی حکومت را تشکیل نداد و چه اتفاقی افتاد؟ رفت دچار تیه شد. چهل سال سرگشتگی و در این مدت شروع کردند به یک کار تشکیلاتی وحشتناک! احزاب تشکیل شد، قوانین ریخته شد، ولی این کار تشکیلاتی ای که این ها در همان مدت تیه کردند، دیگر روی معادلات **مَنْ وَالسَّلَوى (بقره: ۵۷)** نبود، روی معادلات دنیایی بود! جامعه ای که باید می زد و می رفت حکومت را می گرفت تا براساس معادلات موسی ^{علیه السلام} حرکت بکند، نه اینقدر تشکیلات و نه اینقدر قانون لازم داشت! ولی رفت معادلاتش را عوض کرد و به جای **مَنْ وَالسَّلَوى**، سیر و پیاز و عدس هم گیرش آمد: **مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَفِثَائِهَا وَقَوْمِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا (بقره: ۶۱)** تشکیلات دار شد، قانون دار شد، ولی از نرم افزار خارج شد و دیگر نرم افزار نداشت! نرم افزارش مبتنی بر سیر و پیاز و عدس شد. این وقتی رفت حکومت را گرفت، دیگر این تمرین را کرده بود؛ لذا با این که بالاخره حکومت را گرفتند، ولی همان حکومت را زمین زدند.

در ادامه در توضیح آیه ی ۱۰۶، به موضوع عوض شدن قوم برگزیده اشاره شد. در این آیات نقش قبله و مسجد یواش یواش بحث می شود، گویا خدا دوتا طرح موازی را داشته جلو می برده: یکی طرح بیت المقدس و یکی طرح مکه و هر

دو تا طرح را هم با حضرت ابراهیم علیه السلام جلو برده است. همه می دانستند که پیغمبر آخرالزمان از نسل ابراهیم علیه السلام خواهد آمد و لذا تمام شیطنت های آخرالزمانی معطوف به بیت المقدس شد؛ ولی آن طرف طرحی آمد که آخرالزمان را به مکه ببرد؛ یعنی بیت المقدس حکم یک نوع پوشش را هم داشت. ولی طرح آخرین قرار بود روی مکه اجرا بشود، و بعد هم که حضرت اسماعیل علیه السلام بزرگ می شود: **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ (بقره: ۱۲۷)** شروع می کنند از پایه، یک طرح جدیدی را بالا می برند که قواعدش قبلاً گذاشته شده بود. اتفاقی که می افتد این است که بنی اسرائیل می شود قوم برگزیده! ولی حالا کلاً طرح دارد عوض می شود، نه اینکه صرفاً قبله دارد عوض می شود! بلکه چون طرح دارد عوض می شود قبله عوض می شود. این هم که می گویم پوششی، نه این که این واقعیت ندارد و بدلی و تقلبی آن را آورده اند این طرف و اصلی آن را دارند از آن طرف هدایت می کنند! نه، بلکه دو تا نقشه است؛ اگر واقعاً بنی اسرائیل درست عمل می کردند، کار تمام بود، ولی عمل نکردند! این می شود نسخه جدید برای دنیا و نسخ آنچه که بوده؛ یعنی قرار بوده طرح روی بیت المقدس اجرا بشود، ولی خدا طرح را به هم می زند و می گوید طرح برود جای دیگری اجرا بشود. این آن ماجرای اصلی است که نسخ دارد اتفاق می افتد. بحث نسخ آیه نیست که آیا یکی از آیات خدا نسخ شده یا نشده؟! اگر پرسیدند این قوم برگزیده چرا از این طرف به آن طرف رفت؟ چرا طرح عوض شد؟ جواب این است که ممکن است خدا طرح را عوض بکند. **مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا (بقره: ۱۰۶)** ما آیه ای از آیات الهی را نسخ نمی کنیم و نمی گوئیم مدت آن سر آمد و اگر این کار را بکنیم بهترش را داریم می آوریم؛ یعنی اگر داریم آیه ای را به تأخیر می اندازیم، یعنی ما داریم این جریان را مدیریت می کنیم. کار از دست خدا در نرفته است. ولی از آن جا که در علم الهی معلوم است که چه اتفاقاتی قرار است بیفتد، حضرت ابراهیم علیه السلام این دو نقشه را جلو می برد. نقشه ای این طرف در بنی اسماعیل و نقشه ای آن طرف در بنی اسرائیل و نقطه ای محوری آن هم، می شود خود حضرت ابراهیم علیه السلام. قبله هم معلوم است که به ماجرای امامت گره خورده است. حالا **مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا** این نسخ ها که اتفاق می افتد و ما داریم طرح و نقشه را عوض می کنیم و یک چیزی را به تأخیر می اندازیم، **نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا** مثل آن یا بهترش را می آوریم.

در آیه ۱۰۸ می فرماید: **أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛** آیا شما از رسولتان چیزی می خواهید که این که آن ها خواستند؟! و آن ها چه کار کردند؟ **يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ؛** این ها دارند روی آرمان حضرت موسی علیه السلام تأثیر می گذارند و تأثیر گذاشتند و راه ها را اینطرف و آنطرف کردند. (یک موقع ما از قرآن عرفانیات می خواهیم. البته اشکالی ندارد، ولی یک موقع هست که آرمان های پیغمبر و پیگیری آرمان های پیغمبر را می خواهیم و این یک بحث دیگر است. اگر من دارم در این بستر آیه را معنی می کنم، بستر اصلی آن همین است و البته می توانیم به عرفانیات آن هم بپردازیم.) **وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (بقره: ۱۰۸)؛** این برمی گردد به آیه **قَبْدَلِ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ (بقره: ۵۹)** آیه ۱۰۸ می گوید این ها شروع می کنند به این که ایمان را با کفر عوض کنند؛ یعنی یک جوری وارد نظام حضرت موسی علیه السلام می شوند که جای کفر و ایمان را عوض می کنند. برنامه ها را عوض می کنند. چندبار آیه ۵۲ سوره حج را به شما نشان دادم که **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ** ما رسول و نبی نیافریدیم مگر این که در آرزوهایی که رسول می کند شیاطین می آیند اُمْنیهی او را تمنی می کنند. اُمْنیه یعنی آرزوهای بیخود، منتها اینجا منظور یک معنای دیگری است؛ یک موقع کسی اُمْنیهی خودش را تمنی می کند؛ یعنی یک آینده ی ۵۰ ساله می بیند و برنامه ریزی می کند. می فرماید: **إِذَا تَمَنَّى** یعنی رسول یک اُمْنیه ای داشته و

داشته روی آن برنامه‌ریزی می‌کرده؛ یعنی دارد راه درست می‌کند، به بلندها دارد فکر می‌کند که چه جوری تشکیلات‌سازی بکند تا به آن جا برسد؛ **الْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ** بعد می‌بینید شیاطین می‌آیند که آرمان‌های او را به هم بزنند، بازی او را به هم بزنند، ولی **فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ** خدا القاء شیطان را نسخ می‌کند و از بین می‌برد. البته این باید جمع بشود با این که خیلی وقت‌ها هم برنامه‌های رسول را نمی‌توانند عوض بکنند، ولی جامعه را تخریب می‌کنند تا برنامه‌اش را عوض کنند.

در آیه‌ی ۱۰۹ می‌فرماید: **وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ** این‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند و دوست دارند شما را به رده‌ی دچار بکنند؛ یعنی شما را از ایمان برگردانند و کافرتان بکنند. گیر پیغمبر سر این نبوده که این‌ها «**لا اله الا الله و محمد رسول الله**» را بردارند تا تو از این کلمه دست برداری! اینها دنبال این هستند که شما را کافر بکنند؛ یعنی به همان راهی که رفته‌اید، به همان آرمان‌هایی که تصویر کرده‌اید، به همان عهدی که بسته بودید، پشت کنید. نه این که فکر می‌کنند این راه ناحق، حق است! خوب طبیعتاً هر کسی فکر می‌کند دارد به حق دعوت می‌کند؛ نه! نکته اینجاست که این‌ها بعد از این که می‌دانند حق چیست، بعد از این که می‌دانند که طرح چیست و می‌دانند که پیغمبر آخرالزمان آمده و می‌دانند بحث پیغمبر آخرالزمان چیست، بعد از همه‌ی این‌ها این اهل کتاب می‌خواهند شما را کافر کنند. در ادامه می‌فرماید **فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ** ما در دین یکسری عفو و صفح‌های تاکتیکی داریم؛ یعنی بگذارید یک خرده فضا باز بشود تا آدم‌ها خودشان را نشان بدهند. یکی از کارهایی که می‌شود کرد با نفاق و کسانی که دارند راه و آرمان عوض می‌کنند، این است که تا حدی به آن‌ها فضا داد؛ چرا؟ برای این که شعور ملت یک مقدار بالا بیاید.

ذیل آیه‌ی ۱۱۰ به دو شاخصه‌ی اصلی سلوک اشاره شد: **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** اقامه‌ی صلات و ایتاء زکات کد حاکمیتی است. نماز خواندن نیست بلکه بحث اقامه‌ی نماز است. اقامه الصلوه و ایتاء زکات به عنوان دو شاخصه‌ی اصلی است که اگر کسی بخواهد کار سلوکی بکند و از همه‌ی دستورات یک چیزی را انتخاب کند، باید اولاً روی نمازش متمرکز بشود و بعد هم روی حرکت اجتماعی خودش؛ یعنی کمک به محرومین که بشود وجه‌اللهی و وجه‌الخلقی. در ادامه‌ی آیه، به موضوع معاد اشاره شده که نرم‌افزار دین است؛ یعنی آقا این کارهایی که تو می‌کنی، حواست باشد یک قیامتی هست و داری برای یک جایی کار می‌کنی. برای همین قرآن بحث معاد را مفصلاً جلوی چشم شما می‌گذارد.

در توضیح آیه‌ی ۱۱۱ موضوع تفریق مورد اشاره قرار گرفت. **وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** در منطق تفریق، حرف یهود و نصارا چیست؟ این که «ما برحقیم و بقیه بر باطل‌اند». آیات ۱۱۱ و ۱۲۰ هم ظاهرش این است که انگار یهود و نصارا دارند می‌گویند بیایید به ما بیپوندید، در صورتی که آیه‌ی ۱۱۳ راجع به خود یهود و نصارا می‌گوید: خود این‌ها همدیگر را قبول ندارند! **وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ** (بقره: ۱۱۳) بحث این است که ما چه کسی را قبول داریم و چه کسی را قبول نداریم! گاهی آنقدر از یک نفر تعریف می‌کنیم که زیر بار کس دیگر نرویم! در سوره‌ی مائده آمده که در طرح غلو، آنقدر روی حضرت عیسی علیه‌السلام

مایه می گذاشتند که بگویند ما زیر بار پیغمبر نمی رویم؛ مثل کسانی که در یک دوره‌ای خیلی از امام تعریف می کردند که زیر بار حضرت آقا نروند؛ لذا خیلی از بحث‌های غلو اصلاً کلامی نیست، بحث سیاسی است.

در آیه‌ی ۱۱۲ می‌فرماید: **بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ «أَسْلَمَ وَجْهَهُ»؛** یعنی صورت به خاک بمالد؛ یعنی خاکساری؛ وقتی می‌گویند صورت به خاک می‌افتد یعنی دیگر همه‌ی اعضا و جوارح به خاک افتاده است. **وَهُوَ مُحْسِنٌ** در حالی که محسن باشد و این دیگر «عملوا الصالحات» نیست. این خیلی بالاتر است و در حد اولیاء اللهی است که **إِنَّ أَوْلِيَآءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (یونس: ۶۲)** ؛ اولیاء الله نه خوفی دارند و نه حزنی دارند (حتی در دنیا). آدم‌های تسلیمی هستند، راضی هستند.

موضوعات اصلی: قوم برگزیده، نسخ، مقام احسان.

موضوعات فرعی: فرعون، معادلات زمینی، معادلات آسمانی، بیت المقدس، قبله، لوح محو و اثبات، تفاسیر اجتماعی قرآن، نفاق، معاد، سیاست تفریق، زکات.

سایر سوره‌ها: دخان: ۳۰-۳۲، رعد: ۳۹، طلاق: ۳، حج: ۵۲، توبه: ۷۳، ملک: ۲

فهرست مطالب

۱- مقدمه: بنی اسرائیل؛ قوم برگزیده	۷
۱-۱- رهایی بنی اسرائیل از عذاب ذلت	۷
1-1-1- استخفاف و ذلت مردم موجب اطاعت از فرعون	۷
۱-۲- سرگشتگی چهل ساله و عمل براساس معادلات زمینی و جدا شدن از معادلات آسمانی	۹
۱-۲-۱- سیستم قرآنی: کم کردن حجم دولت و بالا بردن بدنه مردمی	۱۰
۲- آیه ۱۰۶	۱۰
۱-۲- ماجرای عوض شدن قوم برگزیده	۱۰
۱-۲-۱- طرح بیت المقدس، پوششی برای طرح مکه	۱۱
۲-۱-۲- عوض شدن طرح قوم برگزیده، موجب عوض شدن قبله	۱۱
۲-۲- نسخ طرح بیت المقدس و جایگزینی طرح مکه	۱۱
۱-۲-۲- محو یا اثبات شدن طرحهای بزرگ و کوچک خدا در لوح محو و اثبات	۱۱
۲-۲-۲- نسخ؛ به معنای فراموش کردن یا تأخیر انداختن	۱۲
۳-۲-۲- پدیده نسخ؛ نشان دهنده تسلط و مدیریت الهی	۱۲
۳- آیه ۱۰۸	۱۳
۱-۳- مقدمه: تفاسیر اجتماعی از قرآن، بستر اصلی و عرفانیات، تفاسیر فرعی	۱۳
۲-۳- تبدیل کردن ایمان به کفر	۱۴
۱-۲-۳- کار شیطان، برهم زدن برنامه‌ی رسول	۱۴
۴- آیه ۱۰۹	۱۴
۱-۴- کافر کردن مؤمنان یعنی برگرداندن آنان از آرمان بعد از فهمیدن حق بودنش	۱۵
۲-۴- شناخته شدن منافقین در جامعه با عفو و صفح نسبت به آنها	۱۵
۵- آیه ۱۱۰	۱۶
۱-۵- اقامه نماز و ایتاء زکات؛ دو شاخصه اصلی سلوک	۱۶
۲-۵- معاد؛ نرم افزار دین	۱۷

- ۶- آیه ۱۱۱ ۱۷
- ۶-۱- منطق تفریق؛ پذیرش خود و نفی دیگران ۱۷
- ۶-۲- ایمان و عمل صالح، عوامل فضیلت ۱۸
- ۶-۲-۱- مقام احسان؛ کمال ایمان و عمل صالح ۱۸

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

«مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷) أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِدَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸) وَكَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰) وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱) بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)»

۱- مقدمه: بنی اسرائیل؛ قوم برگزیده

۱-۱- رهایی بنی اسرائیل از عذاب ذلت

[۳-] اگر خاطرتان باشد حال و هوای بحث قرآنی ما این بود که یک قوم برگزیده‌ای در بنی اسرائیل بود که از طرف خدا اختیار شده بود.^۱ در سوره‌ی دخان می‌گوید: (دخان: ۳۰) **وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ عَذَابٍ مُهِينٍ**؛ ما بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده که شبیه جهنمی بود برای این‌ها، نجات دادیم. عذاب **مُهین**، **عذاب الهون** است؛ یعنی عذاب خوارکننده؛ برخی از عذاب‌ها، عذاب خواری و ذلت است. مثل این که یک جامعه‌ای برود زیر بار یک قراردادی. از غرر روایات حضرت امیر است که می‌فرمایند: «**الناس من خوف الذل في الذل**»؛ مردم این جور هستند که از ترس ذلت، زیر بار ذلت می‌روند! از ترس مرگ، خودکشی می‌کنند. از ترس این که یک سپاه شام موهومی قرار است بیاید، سر امام حسین علیه السلام را بالای نیزه می‌کنند!

[۴-] لذا خیلی وقت‌ها عذاب از جنس ذلت است. قرار نیست عذاب لزوماً از جنس این باشد که دارند طرف را اذیت می‌کنند و دارد شکنجه‌ی جسمی می‌بیند. ممکن است یک جامعه‌ای به ذلت در مقابل دشمنان بیفتد؛ مؤمنین یک جامعه، افراد درجه دو بشوند. الان شما از کسانی که در اروپا و امریکا زندگی می‌کنند بپرسید، همین‌ها که می‌گویند آن‌جا همه چیزش خوب است، یکی از چیزهایی که بالاتفاق می‌گویند این است که «این‌جا مال ما نیست. ما شهروند درجه دو هستیم. هرچقدر هم این‌جا خوشگل باشد، مال کس دیگر است» و این **عذاب ذلت** است.

[۷] برای همین خدا مسیحیان را در جامعه‌ی اسلامی این جور تدارک کرده (توبه: ۲۹) **...وَهُمْ صَاغِرُونَ**؛ یعنی شهروند درجه دو باشند؛ چون که ملت، ملت اسلام است. کتاب خودش را پهن می‌کند و به بقیه می‌گوید بیاوید در پازل من بازی کنید. اگر کسی می‌خواهد [در این جامعه] باشد، می‌شود شهروند درجه دو.^۲

۱-۱-۱ استخفاف و ذلت مردم موجب اطاعت از فرعون

۱. دأب کلاس ما این است که باید قرآن دستتان باشد، یا با نرم افزارهای گوشی آیات را نگاه کنید. اینجا کلاس است، منبر نیست!

۲. اینکه آن‌ها در آرمان‌ها مشارکت می‌کنند یا نه و... این خودش بحث مستقلی است که بخشی از آن در سوره توبه ذیل آیه (توبه: ۲۹) **...حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ** آمده است.

[۸] (دخان: ۳۰) وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ؛ (دخان: ۳۱) مِنْ فِرْعَوْنَ... اینکه از فرعون زمان صحبت می‌شود، بعضی فکر می‌کنند حتماً این فرعون زمان دارد شکنجه می‌دهد؛ درحالی که خیلی وقت‌ها عذاب مهین است، عذاب خوارکننده است. ممکن است اطاعت از سرِ خوار کردن باشد. مثلاً عقل یک نفر را از او بگیرد و بعد او شما را اطاعت کند. فرعون این جوری اطاعت درست می‌کند. (زخرف: ۵۴) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ... مردم فرعون را اطاعت می‌کردند منتها چون اینقدر آن‌ها را به استخفاف می‌کشید اطاعتش می‌کردند.

[۹] منطق فرعون امروز چیست؟ با رسانه‌ها یک کاری می‌کند که طرف را به استخفاف می‌کشاند؛ یعنی ذهنیت طرف را اینقدر پایین می‌آورد که بالاخره طرف او را اطاعت می‌کند. با اسباب جنسی، با اسباب مجموعه‌ی اینترنتیمنت‌ها (entertainment) و سرگرمی‌ها و اینها؛ مثلاً اگر به طرف بگویی اسم چهارتا بازیکن را بگو مثل بلبل می‌گوید. بعد به او بگو اسم ائمه را از اول بگو، نمی‌تواند بگوید! چون با مجموعه‌ی سرگرمی‌ها او را استخفاف کرده‌اند. (زخرف: ۵۴) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ...

۱-۱-۱-۱ - چهره باکلاس فرعون در قرآن

[۱۰] پس ممکن است در جامعه‌ای یک نظم باشد ولی عذاب هون داشته باشد. نگوئید آن کارهایی که فرعون آن زمان می‌کرده، فرعون‌های این زمان نمی‌کنند. بارها عرض کردم که در روایات ما بسیار از فرعون تعریف کرده‌اند! گفته‌اند یک نجده و بزرگواری‌ای در او بوده است. درباره فرعون از روایات برمی‌آید یک تیپ مثلاً خیلی اهل دموکراسی‌ای داشته است! حتی در آیات قرآن هم نگاه بکنید همین جوری است. وقتی موسی و هارون را خدا می‌فرستد، نشان می‌دهد فرعون در رفتار حکومتی خیلی چهره‌ی با کلاسی است، شبیه نمرود نیست که بگیرد و بزند و بکشد و در آتش بیندازد. این جوری نیست؛ بلکه مشورت می‌کند، نظرسنجی می‌کند، یک سایتی بالا می‌آورد، بعد همه‌ی سحره را جمع می‌کند و از آن‌ها چاره‌جویی می‌کند. یعنی ممکن است یک حاکمیتی باشد که به حسب ظاهر شاخص‌های حکومتی خوبی هم داشته باشد ولی این را قرآن به عنوان **افساد فی الارض** و تکبر معرفی می‌کند؛ یعنی قرآن با منطق خودش اسم‌گذاری می‌کند که این ظالم و ستمگر است.

۱-۱-۱-۲ - فرعون؛ اسرافکارترین فرد در نعمت ولایت

[۱۲] (دخان: ۳۱) ...إِنَّهُ كَانَ غَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ؛ ته اسراف بود. این که اسرافکارترین بود، نه اینکه گندم‌ها را توی دریا می‌ریخت. چه نعمتی هست که اگر آن نعمت اسراف شود، بدترین اسراف صورت می‌گیرد؟ چه چیز بیشتر این وسط ضایع می‌شود؟ و فرد دارد آن را خراب می‌کند و دور می‌ریزد و آن نعمت را دارد تخریب می‌کند؟!

[۱۲+] ذیل آیه (تکاثر: ۸) لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؛ روایتی آمده که کسی آمد پیش امام صادق علیه السلام و یک غذای خوب خورد. امام علیه السلام گفت: "حال کردی غذا را؟" گفت: "خیلی باحال بود من غذایی به این خوشمزه‌گی نخورده بودم!" بعد این بابا زد زیر گریه؛ حضرت پرسیدند "چرا گریه می‌کنی؟" گفت: "یاد این کریمه‌ی قرآنی افتادم: لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؛ فردا روزی که از ما از نعمت‌ها سؤال می‌کنند، من که این غذای خوشمزه را خوردم، جواب خدا را می‌توانم بدهم؟" در روایت دارد که «فَضَحَكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ» حضرت اینقدر خندیدند که دندان‌های عقب ایشان پیدا شد و

گفتند: بابا این آیه از **نعمت ولایت** می‌گوید، نه نعمت مثلاً کباب! مثلاً شما ۱۰ تا بوقلمون بخور ولی راه را درست برو! ممکن است بگویند کسی که ده تا بوقلمون می‌خورد دیگر راه نمی‌رود! که این بحث سر جای خودش درست است و داریم که «**لا تجتمع العزیمه و الولیمه**»؛ عزم با سورچرانی جور در نمی‌آید. «**لا تجتمع الفطنه و البطنه**»؛ زیرکی با پر خوری جور در نمی‌آید. خدا این‌ها را با هم جمع نکرده است.^۳

۱-۲- سرگشتگی چهل ساله و عمل براساس معادلات زمینی و جدا شدن از معادلات آسمانی

[۱۵-] (دخان: ۳۲) **وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ**؛ روی علمی که داشتیم این‌ها را بر عالمین اختیار کردیم. یک قوم برگزیده‌ای با یک آرمان مشخص آمد که باید با این آرمان‌ها حکومت اسلامی تشکیل می‌داد و جلو می‌برد، ولی حکومت را تشکیل نداد و چه اتفاقی افتاد؟ رفت دچار تیه شد. ۴۰ سال سرگشتگی و در این ۴۰ سال شروع کردند به یک کار تشکیلاتی وحشتناک! احزاب تشکیل شد، قوانین ریخته شد، ولی این کار تشکیلاتی‌ای که این‌ها در همان مدت تیه کردند، دیگر روی معادلات (بقره: ۵۷) **مَنْ وَالَسَّلَوَىٰ** نبود، روی معادلات دنیایی بود! نشستند قانون‌گذاری کردند. تشکیلات‌نویسی کردند و موسی علیه السلام هم مجبور بود در همین بستر با این‌ها کار کند. ۴۰ سال سرگشتگی تمام شد و رفتند مجدد حکومت را گرفتند، حالا چه جوری اداره‌اش می‌کنند؟ براساس **مَنْ وَالَسَّلَوَىٰ**؟ نه! براساس **تشکیلات دنیوی** که در دوره‌ی تیه تجربه کرده بودند. برای همین بود که وقتی به آن‌ها گفتند: (بقره: ۵۸) **وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...** بیاید وارد این سرزمین بشوید و این حکومت را بگیرید و بهشتی زندگی بکنید؛ مثل بهشت در این دنیا زندگی بکنید، (این آیات را نگاه کنید ببینید چقدر شبیه بهشت است): **...فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا...** فراوان بروید مصرف کنید! یعنی دیگر همه چیز دم دست است، [باز قبول نمی‌کنند].

[۱۷+] اگر اقتصاد ما این حرف‌ها را نمی‌کشد، به جهنم که نمی‌کشد! به درک که نمی‌فهمند برکت چیست! نمی‌فهمد که گناه در قیمت‌ها تأثیر دارد. اینقدر زیاد ما روایات این جوری داریم! نمی‌خواهم بگویم این مسئولین - علیه ما علیه - ما بی‌تقصیرند، ولی گناه در بالا رفتن قیمت‌ها مؤثر است. تدبیر اشتباه، مؤثر است، گناه هم مؤثر است؛ مثل این‌که بگوییم قطع رحم در کاهش طول عمر مؤثر است، رعایت نکردن بهداشت هم در کاهش طول عمر مؤثر است. **تک پارامتری** که نباید نگاه کرد. بعضی شبهه‌هایی می‌کنند که شبهه شوخی است؛ مثلاً چرا فلانی که قطع رحم کرد ۹۸ سال هم زندگی کرد؟ در صورتی که طول عمر فقط یک پارامتر که ندارد.

[۱۹-] آیه می‌گوید: بیاید بهشتی زندگی کنید، منتها (بقره: ۵۸) **...وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ...** با تَخَشُّع و تذلل زندگی بکنید و بیاید در این سرزمین و حکومت تشکیل بدهید و بگویید «حِطَّة»؛ [یعنی] آمرزش! بگویند حکومتی بر پایه‌ی **مَنْ وَالَسَّلَوَىٰ** ولی (بقره: ۵۹) **فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ...** یک چیز دیگری گفتند و گفتند «حِطَّة»؛ اگر ما حکومت بگیریم برای این می‌گیریم که زندگی [دنیایی] کنیم.

[۱۹+] ممکن بود جامعه‌ای که باید می‌زد و می‌رفت حکومت را می‌گرفت تا براساس معادلات موسی علیه السلام حرکت بکند (و آن وقت، آن وعده‌ها می‌آمد)، نه اینقدر تشکیلات و نه اینقدر قانون لازم داشته باشد! ولی رفت معادلاتش را عوض کرد

۳. همه این‌ها بحث دارد ولی چون مورد بحث ما نیست، [مفصل] بحث نمی‌کنیم.

و به جای مَنْ وَالسَّلَوَى،^۴ سیر و پیاز و عدس هم گیرش آمد: (بقره: ۶۱)...مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا... تشکیلات دار شد، قانون دار شد، ولی از نرم افزار خارج شد و دیگر نرم افزار نداشت! نرم افزارش مبتنی بر سیر و پیاز و عدس شد. این وقتی رفت حکومت را گرفت، دیگر این تمرین را کرده بود؛ لذا با این که بالاخره حکومت را گرفتند، ولی همان حکومت را زمین زدند.

[۲۰+] این فرمایش خود حضرت آقا است که ممکن است یک جامعه‌ای دیگر یک عالمه قانون داشته باشد، راه و پل داشته باشد، دانشگاه‌های زیاد داشته باشد، همه چیز داشته باشد، ولی از نرم افزار انقلابی خودش خالی شده باشد. همه چیز دارد ولی نرم افزار ندارد. نرم افزارش سیری و پیازی و عدسی است «مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ» است، نه مدل «مَنْ وَالسَّلَوَى» و این نکته بسی مهم است؛ برای همین است که ما گاهی اوقات به اشتباه فکر می‌کنیم که باید برویم قانون‌سازی، ساختارسازی و تشکیلات‌سازی کنیم. بعد چشم باز می‌کنید می‌بینید یک عالمه ساختار دارید، ولی نرم افزار ندارید! روحیه جهادی ندارید!

[۲۱+] «مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ» روحیه‌های مدیریتی است که با این روحیه‌ی «مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ» دارد اداره می‌شود و این‌ها در آیات بنی اسرائیل خیلی قابل دقت است. اگر همان موقع که می‌گفتند بزنید بروید [و سرزمین مقدس را] بگیرید و می‌رفتند، چه می‌شد؟ حتماً به دستور حضرت موسی^{علیه السلام} رفته بودند و گرفته بودند. [اگر] با همان روحیه‌ای که فرعون را غرق کردند، رفته بودند حکومت را هم گرفته بودند و کارهایشان حل شده بود و به فراوانی خورده بودند (رَعَدًا) و تشکیلاتی مساوی با کارایی‌های خودشان تشکیل داده بودند و زندگیشان را اداره می‌کردند.

۱-۲-۱ سیستم قرآنی: کم کردن حجم دولت و بالا بردن بدنه مردمی

[۲۲+] یک بحثی را بعداً می‌گویم راجع به این نکته که سیستم قرآن به شدت حجم قانون‌گذاری و ساختارسازی را پایین می‌آورد و بدنه‌ی مردمی را بالا می‌برد. دولت را کوچک می‌کند. بدنه‌ی کارمندی آن را کم می‌کند و می‌دهد به مردم که اداره بکنند و خودش دخالتی در این زمینه نمی‌کند. این یک منطق در قرآن است. در سوره‌ی مائده این را جسته‌گریخته گفته‌ام که مفصل آن بماند.

۲-آیه ۱۰۶

۱-۲-۱-۱ ماجرای عوض شدن قوم برگزیده

[۲۳+] به هر حال این قوم برگزیده‌ی بنی اسرائیل با این آرمان‌ها آمد حالا ماجرای دارد پیش می‌آید که آن ماجرا چیست؟ قوم برگزیده دارد عوض می‌شود!

[۲۳+] یک چیزی را از پیش بگویم: همه خودشان را به حضرت ابراهیم^{علیه السلام} می‌چسبانند. حضرت ابراهیم^{علیه السلام} که اسوه‌ای است حتی برای پیغمبر! چون هم بنی اسرائیل یعنی فرزندان یعقوب^{علیه السلام} از نسل اسحاق^{علیه السلام} هستند که به ابراهیم^{علیه السلام} می‌رسد و هم بنی اسماعیل از نسل ابراهیم^{علیه السلام} آمده‌اند که پیغمبر^{صلی الله علیه و آله} از بنی اسماعیل است.

۴. ترجمین و مرغ بریان

۲-۱-۱- طرح بیت المقدس، پوششی برای طرح مکه

[۲۴+] مختصر و دموی (demo) این را بگویم و مفصل آن را باید در بحث **قبله** بگویم: نقش **قبله** و **مسجد** یواش یواش بحث می‌شود، گویا خدا دوتا طرح موازی را داشته جلو می‌برده: یکی **طرح بیت المقدس** و یکی **طرح مکه** و هر دو تا طرح را هم با حضرت ابراهیم علیه السلام جلو برده است؛ یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام در بیت المقدس بوده و حضرت از ساره، اسحاق علیه السلام را داشته است. این که هاجر را چه جوری به دست آورده، ماجرای مفصلی است؛ فرزند هاجر، اسماعیل علیه السلام است. بعد به حسب ظاهر روی حسادت‌هایی که بین ساره و هاجر بوده این وسط یک طرح دیگر اتفاق می‌افتد. قرار بوده هاجر را دور کند، [ایشان را] از بیت المقدس می‌برد؛ معمولاً باید چهارتا خیابان آن طرف‌تر ببرد نه این که ببرد در مکه بگذارد! معلوم است که این یک **طرح** دیگر است.

[۲۶-] همه می‌دانستند که [پیغمبر] آخرالزمان از نسل ابراهیم علیه السلام خواهد آمد و لذا تمام شیطنت‌های آخرالزمانی معطوف به **بیت المقدس** شد؛ ولی آن طرف طرحی آمد که آخرالزمان را به **مکه** ببرد؛ یعنی بیت المقدس حکم یک نوع پوشش را هم داشت. ولی طرح آخرین قرار بود روی مکه اجرا بشود، لذا داستان چشمه و حضرت اسماعیل علیه السلام را می‌بینید و بعد که حضرت اسماعیل علیه السلام بزرگ می‌شود: (بقره: ۱۲۷) **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...** شروع می‌کنند از پایه، یک طرح جدیدی را بالا می‌برند که قواعدش قبلاً گذاشته شده بود و این خانه پایه داشته.

۲-۱-۲- عوض شدن طرح قوم برگزیده، موجب عوض شدن قبله

[۲۷] اتفاقی که می‌افتد این است که بنی اسرائیل می‌شود قوم برگزیده! حالا آیا این گزینش پوششی بوده یا ترکیبی؟ یا هم پوششی بوده و هم واقعی؟ (یعنی یک واقعیتی بوده که می‌فرماید: (دخان: ۳۲) **وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ...** ما این‌ها را اختیار کرده بودیم.) حضرت موسی علیه السلام که از بنی اسرائیل بوده از میان این قوم درمی‌آید؛ ولی حالا کلاً طرح دارد عوض می‌شود، نه اینکه صرفاً قبله دارد عوض می‌شود! بلکه چون **طرح** دارد عوض می‌شود **قبله** عوض می‌شود.

[۳۵-] این که می‌گویم پوششی، نه این که این واقعیت ندارد و fake (بدلی و تقلبی) آن را آورده‌اند این طرف و اصلی آن را دارند از آن طرف هدایت می‌کنند! نه! بلکه دو تا نقشه است؛ اگر واقعاً بنی اسرائیل درست عمل می‌کردند، کار تمام بود، ولی عمل نکردند!

۲-۲- نسخ طرح بیت المقدس و جایگزینی طرح مکه

[۲۸-] این می‌شود نسخه جدید برای دنیا و **نسخ** آنچه که بوده؛ یعنی قرار بوده طرح روی این جا [یعنی بیت المقدس] اجرا بشود، ولی خدا طرح را به هم می‌زند و می‌گوید طرح برود جای دیگری اجرا بشود. این آن ماجرای اصلی است که نسخ دارد اتفاق می‌افتد. این بحث نسخ آیه نیست که آیا یکی از آیات خدا نسخ شده یا نشده؟! دارد می‌گوید (بقره: ۱۰۶) **مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...** که اگر پرسیدند این قوم برگزیده چرا از این طرف به آن طرف رفت؟ چرا طرح عوض شد؟ جواب این است که ممکن است خدا طرح را عوض بکند.

۲-۲-۱- محو یا اثبات شدن طرح‌های بزرگ و کوچک خدا در لوح محو و اثبات

[۲۹-] شما این آیه را ببینید؛ از آیات سه ستاره‌ی قرآن است که بسیاری بحث‌ها را ائمه حول این آیه گفته اند (رعد: ۳۹) **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ**؛ یک **امّ الکتابی** داریم آن بالای بالا که در نزد خداست و لوح محفوظ لا یتغیر است. یکسری **لوح محو و اثبات** داریم که اگر یک چیزی داریم به نام **أجل مُسمی و اجل مُعلق**، به خاطر همین است. اگر شما دعا می‌کنید، اگر شب قدر داریم مال **لوح محو و اثبات** است. خدا یک جاهایی دارد طرح‌ها و نقشه‌ها را عوض می‌کند. «**عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ**» است ولی با **لوح محو و اثبات** وقتی شما دعا می‌کنید، می‌پرسند آیا بدها می‌شود یا نه؟ حتی اگر شما تقدیر محتوم داشته باشید «**الدعاء يرد القضاء ولو أُبرِمَ إبراما**»؛ این دعا قضاء را برمی‌دارد ولو خیلی سفت شده باشد! طرح و نقشه‌های بزرگ و کوچک خدا در **لوح محو و اثبات**، می‌شود محو بشود و می‌شود اثبات بشود. حالا در یک جاهایی خدا دارد طرح و نقشه‌ها را عوض می‌کند.

۲-۲-۲ - نسخ؛ به معنای فراموش کردن یا تأخیر انداختن

[۳۱-] اینکه نسخ را چه معنا بکنیم: بی‌خیال بشویم و تأخیر بیندازیم. این بستگی دارد که ریشه‌ی «**نُسِهَا**» «نَسَأَ» باشد یا «نَسَى» که این‌ها **قريب المعنى** هستند و در عربی به نام **اشتقاق اکبر** معروف است؛ یعنی وقتی سه حرف اصلی دو فعل، خیلی شبیه هم باشد، معانی آن‌ها هم شبیه به همدیگر می‌شود؛ مثل أواب و تواب، أوب و توب.

۲-۲-۳ - پدیده نسخ؛ نشان‌دهنده تسلط و مدیریت الهی

[۳۱+] «**مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا**» (دارم این آیه را در بستر حرف‌هایی که زدیم معنی می‌کنم) «ما آیه‌ای از آیات الهی را نسخ نمی‌کنیم و نمی‌گوییم مدت آن سر آمد و اگر این کار را بکنیم بهترش را داریم می‌آوریم»؛ یعنی اگر داریم آیه‌ای را به تأخیر می‌اندازیم، یعنی ما داریم این جریان را مدیریت می‌کنیم. کار از دست خدا در نرفته است.

[۳۲] شما آیات یوسف و آیات طلاق را ببینید! آدم‌ها وقتی سوره‌ی یوسف را می‌خوانند، مجموعه‌ای از بخت و اقبال‌ها و شانس‌ها را کنار هم می‌چینند و توضیح می‌دهند! شانس‌ی کاروانی به سر چاه رسید و یک‌هو به عزیز مصر رسیدند و از قضا عزیز مصر بچه دار نمی‌شد وووو به زندان افتاد و از قضا خوابی دید. سر تا ته سوره را می‌بینید که می‌شود «از قضا و شانس و اتفاق»! در صورتی که خدا اصلاً این جوری در قرآن تعریف نمی‌کند! می‌گوید: ما این جوری به یوسف مکنت دادیم (طلاق: ۳) ... **إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ**... خدا روی کار سوار است؛ یعنی از اول این طرح‌ها باید این جوری اتفاق می‌افتاد. خدا خودش نقشه دارد.

[۳۳+] حالا ما به عنوان قوم فارس که الان قیام کردیم آیا قیام ما پوششی است یا همان نسخه‌ی آخر هستیم؟! آیا این‌جا هم خدا دارد پوششی عمل می‌کند؟ این سؤالات ماست که آیا در سناریوی خدا امام حسین علیه السلام حتماً باید کشته می‌شد؟ نه! اگر شریح قاضی این حرف‌ها را نمی‌گفت قبیله‌ی مزه‌ج می‌ریختند و کوفه را از بین می‌بردند؛ یعنی اصلاً می‌توانست جریان [کربلای] امام حسین علیه السلام نباشد. آیا باید ظهور در این سال‌ها اتفاق می‌افتاد؟ نه! ظهور و قیام قائم قرار بوده در سال ۷۰ اتفاق بیفتد، نشد و افتاد به سال ۱۴۰ هجری، بعد نشد و افتاد به ناکجا آبادی که امروز در آن هستیم!

[۳۵+] ولی از آن جا که در علم الهی معلوم است که چه اتفاقاتی قرار است بیفتد، حضرت ابراهیم علیه السلام این دو نقشه را جلو می برد. نقشه‌ی این طرف در بنی اسماعیل و نقشه‌ی آن طرف در بنی اسرائیل و نقطه‌ی محوری آن هم، می شود خود حضرت ابراهیم علیه السلام. قبله هم معلوم است که به ماجرای امامت گره خورده است. حالا (بقره: ۱۰۶) مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا... این نسخ‌ها که اتفاق می افتد و ما داریم طرح و نقشه را عوض می کنیم و یک چیزی را به تأخیر می اندازیم، ...نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا... مثل آن یا بهترش را می آوریم.

۳- آیه ۱۰۸

[۳۶-] (بقره: ۱۰۸) أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ آیا شما از رسولتان چیزی می خواهید که این که آن ها خواستند؟! و آن ها چه کار کردند؟ «يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ»؛ این ها دارند روی آرمان حضرت موسی علیه السلام تأثیر می گذارند و تأثیر گذاشتند و راه ها را اینطرف و آنطرف کردند.

۳-۱- مقدمه: تفاسیر اجتماعی از قرآن، بستر اصلی و عرفانیات، تفاسیر فرعی

[۳۷-] ممکن است بگویید چرا اینقدر قرآن اجتماعی شده؟! قرآن بخصوص در سوره‌ی بقره اینطوری هست. شما می توانید حوادث را تفسیرهای مختلف بکنید؛ می توانید از ماجرای امام حسین علیه السلام عرفانیات استخراج بکنید و هیچ ایرادی هم ندارد؛ مثلاً حضرت سکینه خاتون کشف و شهودی داشته که خیلی ها نداشته اند؛ حضرت زینب سلام الله علیها از حلقوم بریده کشفی کرده که بقیه نکرده اند. یا این که [با توجه به جریان امام حسین علیه السلام]، چه جوری می شود رفع تعلقات کرد؛ این ها می شود عرفانیات عاشورا.

یک موقع می رویم در عاشورا و عرفانیات از آن استخراج می کنیم؛ ولی یک موقع هم می رویم در عاشورا و از آن انقلاب اسلامی و حزب الله لبنان در می آوریم. این ها دو رویکرد به عاشورا است. کاری که امام با عاشورا و حتی با احکام کرد، این کار است. و از آن فکر، این امام در می آید. یک بار قبل از انقلاب امام گفت: «نیمه شعبان همه چراغانی نکنند!» و یک بار هم گفت: «پیش نمازها مسجد نروند!» با این کارها حکومت شاه را به چالش انداخت. بعد مردم مرتب پیغام می فرستادند که «مگر نماز جماعت مستحب نیست؟» و امام می گفتند: «من می گویم الان نماز جماعت مستحب نیست» و چرا؟ برای این که ولوله بیندازد که چرا این جوری شد؟! چرا کسی مسجد نماز نمی خواند؟! برای این که مقابل حکومت شاه بایستد.

[۳۹-] یک موقع ما از قرآن عرفانیات می خواهیم. البته اشکالی ندارد، ولی یک موقع هست که آرمان های پیغمبر و پیگیری آرمان های پیغمبر را می خواهیم و این یک بحث دیگر است.

[۳۹+] مثلاً در محرم صحبت هایی می کنند که البته مهم هم هست. مثلاً درباره سکینه خاتون داریم «كان الغالب عليها الاستغراق في ذات الله». برای همین یکی از برادرزاده هایشان برای خواستگاری آمده بود پیش امام حسین علیه السلام و امام گفتند: نه سکینه به درد تو می خورد و نه تو به درد او می خوری! این زن زندگی نیست، کلاً تو کار خدا و فضاهای کشف و شهود است. برای همین در کنار سر بریده امام حسین علیه السلام، حضرت سکینه خاتون ندای «شیعتی مهما شربتم فاندبونی» را از امام حسین علیه السلام شنید و کس دیگر نشنید! چون ایشان اهل کشف و شهود بود. به هر حال یک موقع

عاشورا را می‌بریم در فضای عرفانیات و یک موقع یک چیزی در می‌آوریم که از آن انقلاب اسلامی و حزب الله لبنان در می‌آید. این‌ها دو تا کار است.

[۴۱-] به این‌ها حواستان باشد و اگر من دارم در این بستر آیه را معنی می‌کنم، بستر اصلی آن همین است و البته می‌توانیم به عرفانیات آن هم بپردازیم.^۵

۳-۲- تبدیل کردن ایمان به کفر

[۴۵-] (بقره: ۱۰۸) ... وَمَنْ يَتَّبِدَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ این برمی‌گردد به آیه (بقره: ۵۹) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ... آیه ۱۰۸ می‌گوید این‌ها شروع می‌کنند به این که ایمان را با کفر عوض کنند؛ یعنی یک جوری وارد نظام حضرت موسی می‌شوند که جای کفر و ایمان را عوض می‌کنند. برنامه‌ها را عوض می‌کنند.

۳-۲-۱ کار شیطان، برهم زدن برنامه‌ی رسول

[۴۱+] چندبار آیه ۵۲ سوره حج را به شما نشان دادم که (حج: ۵۲) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ... ما رسول و نبی نیاوردیم مگر این که در آرزوهایی که رسول می‌کند (که ما باید به این‌جا برسیم و...) می‌بینید شیاطین می‌آیند اُمنیه او را تمَنی می‌کنند.

[۴۲+] اُمنیه؛ یعنی آرزوهای بیخود، منتها [اینجا منظور یک معنای دیگری است]؛ یک موقع کسی اُمنیه‌ی خودش را تمَنی می‌کند؛ یعنی یک نفر یک آینده ۵۰ ساله می‌بیند. به قول حضرت امام: تشکیلات دینی باید برای هزار سال آینده‌اش برنامه‌ریزی کند! یعنی بگوید: من در هزار سال آینده می‌خواهم به این‌جا برسم و بعد اُمنیه‌ی خودش را برود تمَنی کند؛ یعنی برنامه‌ریزی بکند. می‌فرماید: ...إِذَا تَمَنَّى... یعنی رسول یک اُمنیه‌ای داشته و داشته روی آن برنامه‌ریزی می‌کرده؛ یعنی دارد راه درست می‌کند، به بلندها دارد فکر می‌کند که چه جوری تشکیلات‌سازی بکند تا به آن‌جا برسد؛ ...أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ... بعد می‌بینید شیاطین می‌آیند که آرمان‌های او را به هم بزنند، بازی او را به هم بزنند، ولی ...فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ... خدا القاء شیطان را نسخ می‌کند و از بین می‌برد.

[۴۴-] البته این باید جمع بشود با این که خیلی وقت‌ها هم برنامه‌های رسول را نمی‌توانند عوض بکنند، ولی **جامعه** را تخریب می‌کنند تا برنامه‌اش را عوض بکنند. برنامه‌ریزی‌های جامعه را عوض می‌کنند. روی نبی نمی‌توانند حرکتی انجام بدهند، مستقیماً اُمنیه‌ها و برنامه‌های نبی را نمی‌توانند عوض بکنند؛ برای همین انسان ۲۵۰ ساله است. هر کاری بکنید می‌بینید انبیاء دارند برنامه‌ریزی می‌کنند تا به آن هدفشان برسند، منتها شیاطین این پایین می‌توانند **جامعه** را تغییر بدهند.

۴- آیه ۱۰۹

۵. فهم‌های اجتماعی از دین

[۴۰+] گاهی آدم‌ها فقیه می‌شوند و در احکام تکان نمی‌توانند بخورند! و یک موقع کسی فقیه می‌شود و وارث پیغمبر می‌شود؛ مثل امام و آقا؛ می‌آید خط و ربط کلی تعیین می‌کند و می‌گوید: این باید این جوری باشد! باید آن‌جا برویم! باید این کار را بکنیم! و آدم تعجب می‌کند که این‌ها را از کجای فقه درآورده! این به خاطر این است که او وارث است. این «**العلماء ورثة الانبياء**» این جوری است.

[۴۵+] (بقره: ۱۰۹) وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ... این‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند و دوست دارند شما را به رده دچار بکنند؛ یعنی شما را از ایمان برگردانند و کافرتان بکنند.

۴-۱- کافر کردن مؤمنان یعنی برگرداندن آنان از آرمان بعد از فهمیدن حق بودنش

گیر پیغمبر سر این نبوده که این‌ها «لا اله الا الله و محمد رسول الله» را بردارند تا تو از این کلمه دست برداری! اصلاً مشکل آن‌ها این نبوده. یک فقیهی مثل امام می‌گوید: «با این چیزی که من از دین می‌فهمم، این حیل‌های شرعی **ربا** را بریزد دور!» این که گفته شده کسی که ربا بخورد (بقره: ۲۷۹) ... فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... اعلان جنگ با خداست. اگر کسی ربا بخورد از کسی که ۷۰ بار زنا با محارم در مسجدالحرام انجام داده باشد بدتر است! گیر در این نیست که شما یک شکلات و کبریت به معامله اضافه بکنید و مشکل ربا را حل کنید. گیر در این کلمه نبود، گیر در شکلات و قوطی کبریت نبود. یک عالمه روایت صحیح السند داریم که می‌گوید همه آن را بریز دور! این یعنی فقیه؛ کسی که بفهمد مشکل در این نبوده که مثلاً می‌گوید این صد تومان را به تو قرض می‌دهم. به من ۱۲۰ تومان بده، یا می‌گوید من این صد تومان را به تو ۱۲۰ تومان می‌فروشم! (چون احکامش با هم فرق می‌کند چراکه ربا در مکیل و موزون است، و این مکیل و موزون نیست و پول است!) مشکل در این نبوده که با دو تا کلمه آن را این طرف و آن طرف کنید و بگویید درست شد! وقتی به امام می‌گویید حیل شرعیه یک عالمه روایت صحیح السند دارد، می‌گوید: بریز دور! گیر در اسم و کلمه نیست. طرف می‌خواهد برود نیم ساعت یک غلطی بکند، دوتا کلمه می‌خواند و فکر می‌کند درست شد! آیا گیر در این کلمه بود؟! این که مرتب می‌گویند زنا نکنید! حتی نزدیک آن نشوید! مشکل سر این یک کلمه که نبود!

[۴۸+] اینها دنبال این هستند که شما را کافر بکنند، به رده دچارتان بکنند، گیر در این نیست که یک روز این کلمات را بگویی و بگویی من مسلمانم و روزی دیگر بگویی من مسیحی‌ام! لذا اینجاست که می‌گوید: (بقره: ۱۰۹) وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... یک عده‌ی کثیری از اهل کتاب پای شما نشسته‌اند ... لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا... که شما را کفار کنند؛ یعنی به همان راهی که رفته‌اید، به همان آرمان‌هایی که تصویر کرده‌اید، به همان که (احزاب: ۱۵) وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْثِرُونَ... عهد بسته بود پشت نکنید، پشت کنید. (بقره ۱۰۹) ... كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ... نه این که فکر می‌کند [این راه ناحق]، حق است! خوب طبیعی است که هر که فکر می‌کند، می‌خواهد که به حق دعوت بکند؛ ولی [آنکه اینجاست که] این‌ها بعد از این که می‌دانند حق چیست، بعد از این که می‌دانند که طرح چیست و می‌دانند که پیغمبر آخرالزمان آمده و بعد از این که می‌دانند بحث پیغمبر آخرالزمان چیست، بعد از همه‌ی این‌ها این اهل کتاب می‌خواهند شما را کافر کنند.

۴-۲- شناخته شدن منافقین در جامعه با عفو و صفح نسبت به آن‌ها

[۵۰-] ...فَاغْفِرُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ... در سوره‌ی مائده هم گفتم که ما در دین یکسری عفو و صفح‌های تاکتیکی داریم؛ یعنی بگذارید یک خرده فضا باز بشود تا آدم‌ها خودشان را نشان بدهند. فضاهای باز خیلی مهم است.^۶ موقعیت

۶. [۵۰+] مجلس را باز بگذارند مثل خیلی از مجالس دنیا و آن را شبیه جعبه سیاه نکنند تا معلوم نشود چه کسی به چه چیزی دارد رأی می‌دهد! شما آدم می‌فرستی مجلس و معلوم نمی‌شود چه کسی به چه چیزی رأی می‌دهد! شما می‌دانید چه کسی به برجام رأی داده و چه کسی نداده؟! این حق طبیعی یک

دادن و فضا دادن؛ یعنی عفو و صفحی که آدم‌ها خودشان را نشان بدهند. در سوره‌ی مائده دارد: (مائده: ۱۳) **فَبِمَا نَقُضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ...**^۷ یکی از کارهایی که می‌شود کرد با نفاق و کسائی که دارند راه و آرمان عوض می‌کنند، این که تا حدی به آن‌ها فضا داد و چرا؟ برای این که شعور ملت یک مقدار بالا بیاید.

[۵۲+] یکی از بهترین تدبیرهایی که حضرت آقا کردند سر همین برجام بود. به خاطر این که (مائده: ۱۳) **...وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ...** تو همواره داری می‌بینی که یک عده دارند خیانت می‌کنند (محمد: ۳۰) **...وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ...** و توی پیغمبر از لحن گفتارشان می‌فهمی که آن‌ها چه دارند می‌گویند، ولی مردم که نمی‌فهمند خائن و غیر خائن کیستند. این فضا باید داده بشود تا خود این فضا یک حدی جداسازی را انجام بدهد. پس این عفو و صفح به این معنا نیست که یک عده دارند خیانت می‌کنند، تو ببخش و بگذار خیانت کنند! مگر چه کار دارند می‌کنند؟ دارند خیانت می‌کنند دیگر! بلکه معنی **عفو و صفح** در قرآن این است که یک عده دارند خیانت می‌کنند، ای پیغمبر تو از لحن قول می‌فهمی، ولی (بقره: ۱۰۹) **...فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ...** عفو و صفح کن تا این‌ها جلو بیاید، جلو بیاید تا مردم بفهمند؛ به دلیل این که جامعه باید بفهمد.

[۵۴] قبلاً این را مفصل بحث کردیم که خدا به پیغمبر می‌گوید: (توبه: ۷۳) **...جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ...** تو با کفار و منافقین با غلظت بجنگ! جنگ با کفارش که معلوم است، ولی این **«جَاهِدِ ... الْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»** چه معنی دارد؟ آیا پیغمبر چیزی به منافقین گفته؟ شواهد تاریخی آن چیست؟ می‌بینیم هیچ شهادی برای غلظت پیغمبر با منافقین نیست. **غلظت نسبت به منافقین** این است که شما بتوانی یک کاری بکنی که طرف جلو بیاید، جلو بیاید و معلوم شود کسانی که می‌خواهند آرمان‌ها را دستکاری بکنند، این‌ها هستند و این غلظت پیغمبر بوده؛ لذا می‌گوید (مائده: ۱۳) **...وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ...**

[۵۵+] گاهی قرآن [اینچنین] می‌گوید: (نور: ۲۲) **...وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ...** دوست ندارید خدا شما را ببخشد؟ پس شما هم ببخشید! اولی [گاهی] [نیز] قرآن می‌گوید: (بقره: ۱۰۸-۱۰۹) **...وَمَنْ يَتَّبِدْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ ...*** **فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ...** وقتی یک عده دارند آرمان‌ها را عوض می‌کنند، ای پیغمبر بیا عفو و صفح کن تا امر خدا برسد! و معلوم شود که کجا باید خفت این‌ها را بگیری! **...إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

۵- آیه ۱۱۰

[۵۶-] (بقره: ۱۱۰): **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**

۵-۱- اقامه نماز و ایتاء زکات؛ دو شاخصه اصلی سلوک

ملت است که بداند نماینده‌اش به چه رأی داده تا نوبت بعد بداند چه کسی را انتخاب کند. در قانون اساسی آمده که مجلس جلسه محرمانه ندارد، مگر این که خیلی خاص و ویژه باشد و بعد هم باید جلسات مجلس به صورت زنده از رادیو پخش بشود و البته پخش هم می‌شود.

۷. پس آنان را به سبب پیمان شکستنشان لعنت کردیم، و دل‌هایشان را بسیار سخت گردانیدیم، [تا جایی که] کلمات خدا را از جایگاه اصلی‌اش و معنای حقیقی‌اش تغییر می‌دهند، و بخشی از آنچه را [از معارف و احکام تورات واقعی] که به وسیله آن پند داده شدند، از یاد بردند [و نادیده گرفتند]، و همواره از اعمال خائنانه آنان جز اندکی از ایشان [که وفادار به پیمان خدایند] آگاه می‌شوی پس [تا نزول حکم جهاد] از آنان درگذر و [از مجازاتشان] روی گردان...

این اقامه‌ی صلات و ایتاء زکات هم کد حاکمیتی است. بحث اقامه‌ی نماز و ایتاء زکات ذیل آیات سوره‌ی مائده (مائده: ۵۵) **الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛** و ذیل آیه‌ی (بقره: ۴۳) **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ؛** آمده است. این‌ها کدهای حاکمیتی است. نماز خواندن نیست بلکه بحث **اقامه‌ی نماز** است. این‌ها دارد (حج: ۴۱) **الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...** کسانی که [وقتی] مکنت پیدا می‌کنند در زمین نماز اقامه می‌کنند. بحث **نماز** را با بحث **قبله** باید ترکیب کنیم.

[۵۷-] **اقامه الصلوه و ایتاء زکات** به عنوان دو شاخصه‌ی اصلی است که اگر هم کسی بخواهد کار سلوکی بکند و از همه‌ی دستورات یک چیزی را بخواهد انتخاب کند، باید اولاً روی نمازش متمرکز بشود و بعد هم روی حرکت اجتماعی خودش؛ یعنی کمک به محرومین که بشود **وجه‌ی الهی و وجه‌ی الخلقی**. اگر کسی توانست روی این دو تا تمرکز ویژه بکند، یک کار سلوکی جدی روی خودش کرده است.

۵-۲- معاد؛ نرم‌افزار دین

[۵۷+] مسئله‌ی **معاد** که نرم‌افزار دین است که آقا این کارهایی که تو می‌کنی، حواست باشد که یک قیامتی هست و داری برای یک جایی کار می‌کنی؛ برای همین قرآن بحث معاد را مفصلاً جلوی چشم شما می‌گذارد. بهشت هم یک شباهت‌های در این دنیا دارد.

[۵۸-] این‌ها که قرآن درباره‌ی پدیده‌ی اخوت‌ها صحبت می‌کند، می‌گوید: (حجر: ۴۷) **وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا...** ما در بهشت کینه و حسد را از سینه‌ی مؤمنین و مؤمنات برمی‌داریم... **عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ؛** و آن‌ها سر یک میز مقابل هم نشسته‌اند. تقابل دارند ولی این تقابل بهشتی است. ممکن است دو صحنه ببینند این، این طرف نشسته و یک صحنه‌ای را می‌بیند و او طرف دیگر نشسته و صحنه‌ی دیگری را می‌بیند و حتی ممکن است با هم تقابل پیدا بکنند، ولی این تقابل بهشتی است. بهشتی‌ها تقابل دارند ولی کینه و حسد ندارند؛ برای همین در سوره‌ی حشر دارد: (حشر: ۱۰) **...وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا...** خدایا کینه و حسد را از دل ما نسبت به مؤمنین بیرون ببر! پس تقابل آری! کینه نه! این می‌شود بهشتی. از ما می‌خواهند که بهشتی زندگی کنیم. بعد هم حواسمان باشد که یک بهشتی در آخرت هست که نرم‌افزاری است مرتب دارد درباره‌ی آن صحبت می‌کند.

۶- آیه ۱۱۱

(بقره: ۱۱۱) **وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛**

۶-۱- منطق تفریق؛ پذیرش خود و نفی دیگران

[۵۹+] در **منطق تفریق** که قبلاً عرض کردیم، حرف یهود و نصارا چیست؟ حتی در روایت دارد حرف ثنوی‌ها و مشرکین، حرف این‌ها این است که «ما برحقیم و بقیه بر باطل‌اند». آیات ۱۱۱ و ۱۲۰ را هم ببینید، ظاهرش این است که انگار یهود و نصارا دارند می‌گویند بیایید به ما بپیوندید، در صورتی که آیه‌ی ۱۱۳ راجع به خود یهود و نصارا می‌گوید: خود

این‌ها همدیگر را قبول ندارند! (بقره ۱۱۳) وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ...

[۶۱+] بحث این است که ما چه کسی را قبول داریم و چه کسی را قبول نداریم! یهود و نصار هیچ کدام همدیگر را قبول ندارند، حتی گاهی آنقدر از یک نفر تعریف می‌کنیم، برای چه؟ برای این که زیر بار کس دیگر نرویم! در سوره‌ی مائده در **طرح غلو**، آنقدر روی حضرت عیسی علیه السلام مایه می‌گذاشتند، برای این که بگویند ما زیر بار پیغمبر نمی‌رویم؛ مثل کسانی که در یک دوره‌ای خیلی از امام تعریف می‌کردند. یک جواری از امام تعریف می‌کنند که زیر بار حضرت آقا نروند؛ لذا خیلی از بحث‌های **غلو** اصلاً کلامی نیست، بحث سیاسی است؛ طرح غلو در آیات مائده روی همین مبناست آنجا که می‌فرماید: (مائده: ۷۷) ... **لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ...**

[۶۳-] گاهی حرف ما هم همین است که ما آری! بقیه نه! و هر کسی هم این را به یک ادبیاتی می‌گفته؛ یکی می‌گفته: خدا رفته توی حضرت عیسی و مانده! (مائده: ۱۷) ... **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ**...^۸ یکی از تثلیث می‌گوید. یکی از پیغمبر خودش تعریف می‌کند. یکی خودش را بر همه‌ی اقوام فضیلت می‌دهد. یکی هم مثل ما!

۶-۲- ایمان و عمل صالح، عوامل فضیلت

[۶۴] در صورتی که این‌ها یک قاعده‌ای دارد. آیه‌ی ۱۲۳ نساء می‌گوید: (نساء: ۱۲۳) **لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ...** به اُمنیه و آرزوهای شما و اهل کتاب نیست؛ ... **مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ...** کسی که کار بد انجام می‌دهد، مجازات می‌شود ... **وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا**؛ و دیگر خدا هوایش را ندارد. اصل این است که (نساء: ۱۲۴) **«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ»** و این یک قاعده‌ی کلی است که ایمان به خدا و ایمان به راه و عمل صالح؛ یعنی حسن فعلی و حسن فاعلی؛ فاعل درست، عملش هم درست.

۶-۲-۱- مقام احسان؛ کمال ایمان و عمل صالح

[۶۵+] در آیه‌ی ۱۱۲ بقره یک حالت برتر همین **«آمَنُوا و عملوا الصالحات»** را می‌گوید: (بقره: ۱۱۲) **بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**؛ «أَسْلَمَ وَجْهَهُ»؛ یعنی صورت به خاک بمالد؛ یعنی خاکساری؛ وقتی می‌گویند صورت به خاک می‌افتد یعنی دیگر همه‌ی اعضا و جوارح به خاک افتاده است. ... **وَهُوَ مُحْسِنٌ...** در حالی که محسن باشد و این دیگر «عملوا الصالحات» نیست. این خیلی بالاتر است و در حد اولیاء اللهی است که نه فقط در بهشت ... **وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**... اند بلکه در این دنیا هم ... **وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**... اند: (یونس: ۶۲) **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**؛ اولیاء الله نه خوفی دارند و نه حزنی دارند (حتی در دنیا). آدم‌های تسلیمی هستند؛ راضی هستند.

[۶۸-] آشیخ محمدتقی بافقی که زیر پای آشیخ عبدالکریم حائری در قم دفن است، موقعی که در شهر ری تبعید بود^۹، ایشان دو تا سگته روی هم کرده بود و دست‌هایش از کار افتاده بود. یکی از اولیای خدا رفته بود عیادت ایشان، تعریف

۸. «هو»، ضمیر فصل است؛ یعنی خدا آمده توی این مصداق تجلی کرده و همین جا ایستاده.

۹. به خاطر این که نگذاشت خانم رضاخان با آن وضع وارد حرم بشود.

می‌کرد که پرسیدم: "حال شما چه جوری است؟" گفت: "الحمد لله دیگر خدا ناز دست ما را هم کشیده و به دست‌های من مرخصی داده و گفته شما کار نکنید! غذا دهانم می‌گذارند." یعنی این آدم که فلج شده، دستانش از کار افتاده و غذا دهانش می‌گذارند، در حال تسلیم و رضاست. چنین [آدمی که یک چنین] روحیه‌ای دارد و اینقدر اعتماد پیدا کرده است، آیا افسردگی دارد؟! این آدم می‌شود «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ». حالا ما یک کمرمان درد می‌گیرد، زمین و زمان را به هم می‌دوزیم و به همه زمین و زمان هم فحش می‌دهیم.

۶-۲-۱-۱- تعریف مقام احسان

[۷۰-] [قرآن] وقتی می‌خواهد بگوید کسی **محسن** است، یعنی رتبه‌اش خیلی بالاست. برای همین است که گفته‌اند مقامی در عرفان (متخذ از روایات) تعریف شده به نام «مقام احسان». از پیغمبر پرسیدند: مقام احسان چیست؟ گفته‌اند «تعبد الله كأنك تراه»؛ خدا را عبادت کنی گویا که داری [او را] می‌بینی.

۶-۲-۱-۲- احسان در دو بخش وجه الله و وجه الخلقی

[۷۱-] قرآن از محسن برش‌های مختلف دارد؛ احسان را هم در بعد اجتماعی و هم در بعد فردی [تعریف می‌کند]. به آدم‌های خیلی ویژه در این دو بعد، **محسن** می‌گویند. [۷۳-] حالا محسنین چه در بحث اجتماعی آن، چه در بحث فردی آن تابع مواردی است. در این آیه دارد: (ذاریات: ۱۶-۱۵) **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ**؛ متقینی که در جنات هستند، قبل از این در دنیا **محسنین** بودند. دقت کنید که مابین دو آیه «واو» ندارد و دارد محسنین را تعریف می‌کند (ذاریات: ۱۸-۱۷) **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ**؛ محسنین، کمی از شب را می‌خوابیدند و در سحرگاهان اهل استغفار بودند. این **بخش وجه الهی**. (ذاریات: ۱۹) **وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**؛ و در اموالشان حقی برای سائل و محروم بوده است. به لحاظ **وجه الخلقی** هم این‌ها وقت و هزینه می‌گذاشتند. در وقت‌های زندگی‌شان وقت برای سائل و محروم جا داشته است.

[۷۴+] ذیل این آیه هم گفته‌اند منظور این آیه زکات واجب نیست. «حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛ یعنی طرف وقت گذاشته، هزینه گذاشته که مثلاً من ۱۰ درصد یا ۲۰ درصد دارایی‌ام برای محرومین است. خودش افتاده پاکار محرومین و ارتباط و آمد و رفت با سائل و محروم. هم با سائلی که دستش دراز است و هم محرومی که دستش دراز نیست و شما باید می‌فهمیدی که او نیازمند است. گاهی نیازمند سائل است و آدم می‌فهمد و گاهی سائل نیست! همه که اگر نداشته باشند، آبرویشان را وسط نمی‌گذارند! ولی شما باید می‌فهمیدی!

[۷۵+] در همین بحث، درسوره‌ی آل عمران، داریم: (آل عمران: ۱۴۶) **وَكَايْنٌ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ... رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ** هستند که منسوب به رب هستند ... **فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا... این‌ها در مقابل آسیب‌هایی که دیدند، سست و ناتوان نمی‌شوند، رها نمی‌کنند. ...وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ**؛ خدا صابران را دوست دارد. (آل عمران: ۱۴۷) **وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ**؛ حرفشان این است که خدایا! پای ما را در این راهی که داریم می‌رویم محکم بکن. بعد خدا می‌گوید: (آل عمران: ۱۴۸)

فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ ما بهره‌های دنیایی می‌دهیم و بهره‌های خوب آخرتی هم می‌دهیم. معلوم است که این‌ها **محسنین** هستند.

[۷۷-] گاهی **محسن** را در برش عرفانی فردی نگاه می‌کنیم می‌شود سوره ذاریات و گاهی **محسن** را در برش اجتماعی آرمانی انقلابی خودش نگاه می‌کنی، می‌بینی مردانه ایستاده‌اند که نه سست می‌شوند، نه ول می‌کنند. محکم ایستاده‌اند و دارند حرکت می‌کنند، برنامه‌ریزی می‌کنند. این‌ها می‌شوند **محسن** و بقیه می‌شوند آدم‌های عادی که در جامعه هستند. که خدا به این محسنین بهترین ثواب‌های آخرتی را می‌دهد و بهره‌های دنیایی هم به این‌ها می‌دهد «فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ»

۶-۲-۱-۳ - حکمت و علم الهی؛ ثمرات احسان

[۷۵-] کسانی که مجموعاً این جوری هستند می‌شوند **محسنین** و خدا به این‌ها حکمت و علم می‌دهد. اگر اهل این کارها باشند خدا یکسری علوم آن طرفی به این‌ها می‌دهد. [۷۱] شما در قرآن این تعابیر احسان را نگاه کنید. هم راجع به حضرت یوسف (قبل از نبوتشان) دارد (یوسف: ۲۲) وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا... و هم حضرت موسی دارد که (قصص: ۱۴) وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا... وقتی بالغ شد و قوام پیدا کرد و مثلاً ۱۸ ساله شد به او حکمت و علم دادیم و در هر دو آیه دارد: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ یعنی ما با محسنین این کار را می‌کنیم. [۷۲+] ما پیغمبر نمی‌توانیم بشویم، ولی حکمت و علم ربّانی که می‌توانیم بگیریم. این (طه: ۱۱۴)... قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ آیا معنی‌اش این است که خدایا! چهارتا کتاب و کلاس و درس و بحث بیشتر به من بده؟! نه! بلکه یعنی خدایا از آن علوم آن چنانی به ما بده!

۶-۲-۱-۴ - هدف خلقت رسیدن به دین احسن نه دین حسن

[۷۸+] نکته‌ی دیگر این که ما «**دین حسن**» و «**دین احسن**» داریم؛ روش خوب داریم و روش بهتر! هدف خلقت این نبوده که ببینیم بد بشویم یا خوب بشویم و ما برویم خوب بشویم. هدف خلقت [در قرآن چنین] آمده است: (هود: ۷) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ... تمام عالم را ما آفریدیم که ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ (۲) (ملک) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا... تمام عالم را آفریدیم تا خدا امتحان بکند و ببیند چه کسی بهتر دارد زندگی می‌کند. مسابقه بین بد و خوب نیست، مسابقه بین خوب و خوبتر است. اصلاً خلقت را نیافریدند برای این که یک عده ببینند بد باشند، یا خوب باشند! دعوا سر این است که خوب باشند یا بهتر باشند. کار را پایین نیاور! کسی که گندم می‌کارد، می‌خواهد گندم درو کند؛ گندم را نمی‌کارند که علف هرز در بیاید ولی حالا علف هرز هم در می‌آید!

[۸۱+] همان جور که خدا گفته: من بازیگر نیستم (انبیاء: ۱۶) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ گرچه دنیا لعب و لهو و بازیچه است، ولی خدا از این طریق دارد کارش را انجام می‌دهد؛ مثلاً بچه را به بازی گرفتن حکمت است. برای مدرسه یک زنگ تفریح درست کردن حکمت است. حالا خدا برای ما یک دنیای بازیچه درست کرده؛ مثل این که بزرگ‌ها بچه‌ها را به بازی می‌گیرند. خدا بازیگر نیست ولی یک بازیچه‌ای درست کرده که دنیا بگردد. بالاخره در روایات

هم آمده که خدا مزد کارگری بندگان را در منطقه دهان گذاشته و گفته مزد کارگر را سریع بده! چون او بالاخره باید غذا بخورد و بماند و در عین حال از منطقه دهانش هم از غذا حال کند! حالا بعضی رفتند توی زنگ تفریح و گیر دادند به زنگ تفریح! دیگر زندگیشان شده زنگ تفریح! بعضی‌ها اصلاً از بچگی در نمی‌آیند. فقط اسباب بازی‌اش از ماشین کوچولو شده ماشین بزرگ! یعنی فقط اسباب‌بازی‌هایش دارد تغییر می‌کند، ولی باز هم دارد بازی می‌کند!

(نساء: ۱۲۵) وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ... دین احسن این است و دین حسن همان «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» است؛ بقیه هم بیراهه! ما نجنجیدیم که بیاییم **حَسَن** زندگی کنیم! ما تلاشمان این است که **أَحْسَن** زندگی بکنیم «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» این هم تعبیری که از حسن و احسن که در آیات قرآن است.

از جلسه بعد می‌رویم در بحث مسجد و عمران مسجد که در یک بسته معنایی با هم معنا می‌شود.

صلوات!